پژوهشى در بيت‏المال‏

(قسمت اول)

ناصر رفيعى محمدى‏

مفهوم بيت‏المال‏

واژه بيت المال مركب از دو كلمه «بيت» و «مال»، به معناى مركز اموال، خزانه دولت، محل نگهدارى اموال عمومى، مركز محاسبات و مانند آن آمده است و با پسوند «مسلمين» يعنى «بيت المال مسلمين» نيز كه مبين جنبه دينى و عمومى آن است ذكر مى‏شود. در تعريف آن چنين آورده‏اند:

«بيت المال يا بيت الاموال خانه‏اى است كه مال غنيمت و مال متوفى را بعد از ضبط در آن نگاه دارند و در لطايف به معنى آن مال است كه همه مسلمانان را در آن حق باشد و جائى كه در آن مالى را گذارند كه همه مسلمانان را در آن حقى باشد، و در عهد خلفاء عبارت بود از خزانه دولت اسلام، مركز اموال و دفاتر دولتى در اسلام، خزانه خلافت اسلامى، بنا بر مشهور، نخست كس در تاريخ اسلام، عمر بود كه بيت‏المال را تأسيس كرد و مازاد اموال غنيمت را در آن نهاد.»(1)

«نام يكى از نهادهاى دولت اسلامى، اين واژه در لغت به مكان حفاظت از اموال عمومى و خصوصى اطلاق مى‏شود، اما در اصطلاح، تعبير «بيت المال مسلمين» در صدر اسلام براى مكانى كه در آن اموال عمومى و منقول دولت اسلامى بود به كار مى‏رفت. سپس تعبير «بيت المال» جانشين آن شد و همان معنى را افاده كرد، به تدريج بر «اموال عمومى مسلمانان» اطلاق شد كه مشتمل بود بر وجه نقد، اشياء منقول، اراضى و غير اينها.»(2)

«در لغت به معناى خانه دارايى يا جايى كه مال در آن نگه دارند؛ اما در صدر اسلام بيت المال به معناى جايى بود كه در آن اموالى را كه همه مسلمانان را در آن حقى بود مى‏نهادند. امروزه در زبان فارسى، بيت المال نه به معنى جاى اموال، بلكه به معنى هر مالى است كه همه مردم در آن سهم دارند و غالباً به اموال دولتى گفته مى‏شود... اما گه‏گاه بيت المال به مال بى صاحب يا مالى كه مى‏توان در آن دست برد نيز اطلاق مى‏شود.»(3)

از تعريف‏هاى ذكر شده چنين برداشت مى‏شود كه بيت المال در دوران گذشته مكانى بود كه درآمدهاى دولت اسلامى و اموال متعلق به مسلمانان در آن نگه دارى مى‏شد و شمار معدودى مستقيماً با آن سروكار داشتند، دو شاخصه «عمومى» و «امانت بودن» با مفهوم بيت المال همراه بود؛ به گونه‏اى كه هر گاه واژه بيت‏المال به كار برده مى‏شد، اموال عمومى مسلمانان كه نزد حاكم و والى امانت بود به ذهن تبادر مى‏كرد. اين واژه اندك اندك از مفهوم اصطلاحى نخستين، يعنى محل نگه دارى اموال عمومى و خزانه دولت اسلامى،(4) انصراف پيدا كرد و به معناى هر مالى كه همه مردم در آن سهم دارند و متعلق به همگان است به كار رفت.

امروزه وقتى «بيت‏المال» گفته مى‏شود مانند اين كه «در حفظ بيت‏المال بكوش» و «به بيت‏المال ضرر نزن»، به معناى اموالى است كه همه اقشار جامعه در آن سهم دارند و مسئول نگه دارى آن هستند و مالك خصوصى ندارد. به عبارت ديگر، بيت المال از معناى «مكان خاص اموال عمومى» انصراف پيدا كرد و به معناى نهادى اجتماعى - اقتصادى كه تمام اموال عمومى مسلمانان را در بر مى‏گرفت، رواج يافت.

كلمه «مال» در حديث زير به معناى بيت المال است:

«لو كان المال لى سويت بينهم.»(5)

«اگر اموال (بيت‏المال) متعلق به من بود، به صورت مساوى بين مردم تقسيم مى‏كردم.»

ديوان و بيت‏المال‏

يكى از اصطلاحاتى كه غالباً همراه با بيت المال به كار مى‏رود اصطلاح «ديوان» است. واژه «ديوان» بنا بر نقل ابن منظور، فارسى معرَّب است. ابن خلدون معتقد است اين كلمه در اصل نام شيطان بوده است.(6) شايد به جهت دقت و نفوذ مأموران حكومت و آگاهى از ظواهر و خفاياى امور، به دفتر حفظ حقوق مالى و اعمال حكومت، «ديوان» اطلاق شده است. اولين كسى كه ديوان را در اسلام پايه گذارى نمود عمر بن خطاب بود. دليل اين امر سرازير شدن اموال به دنبال كثرت فتوحات و دستيابى به ثروت‏هاى پادشاهان بود. مسلمانان نمى‏دانستند با اين اموال چه كنند و چگونه از آن‏ها نگه دارى كنند. گفته‏اند يكى از اشخاص هنگامى كه مشاهده كرد خليفه دوم در چگونگى توزيع اموال ترديد دارد، به او گفت: پادشاهان شام ديوانى دارند كه اسامى لشكريان در آن ثبت است. وى عمر را به تدوين ديوان تشويق كرد.(7)

برخى گفته‏اند عمر در اين رابطه با امام على‏عليه السلام‏مشاوره نمود، آن حضرت به او فرمود: اموال را هر سال تقسيم نما و چيزى از آن را نگه ندار. عثمان گفت: اموال زيادى را مشاهده مى‏كنم كه براى تمامى مردم كافى است. خالد ابن وليد گفت: من در شام ديدم كه ملوك آن ديار دفاترى جهت تدوين امور لشكريان خود داشتند. پس از مباحثاتى قرار شد اسم افراد نوشته و ملاك، قرابت به رسول خداصلى الله عليه وآله‏و سابقه در اسلام شود.(8)

تشكيل ديوان در سال 20 هجرى به انجام رسيد و دفاتر نوشته شد و اسامى مردم به حسب قرابت به رسول خداصلى الله عليه وآله‏و سابقه در اسلام در دفاتر ثبت شد. اين ديوان داراى چند بخش بود:

1 - امور لشكرى؛ 2 - حقوق و رسوم و كارها؛ 3 - امور كارگزاران؛ 4 - بيت المال.(9)

بنا به نظر طبرى، در سال 15 هجرى، به دنبال فتح بيت المقدس و مصر، ديوان بنيان‏گذارى شد. وى مى‏نويسد: پس عمر ديوان بنهاد و نام خلق بنوشت، نخستين گروه بنى هاشم را نوشت و از پس بنى هاشم، بدريان را نوشت، و از پس بدريان هر كه از پس بدريان مسلمان شده بودند و با پيغمبرصلى الله عليه وآله‏شاهد شده بودند تا روز فتح مكه و هر يكى را به مقدار جهد در كار كردن آن بنوشت، از دو هزار درم تا پانصد درم و از اين كمتر نبود به ديوان عمر اندر و هم بر اين گونه بر مردمان نبشت، و هر كه از زمان اهل بيت مانده بودند هر يكى را پانصدگان نبشت و همه را درم بداد... و اين همه فتوح و اين همه ديوان كه عمر نهاد، اندر سال پانزدهم بود از هجرت پيغمبر.(10)

با توجه به آنچه ذكر شد، ديوان يا دفتر بيت المال از مهم‏ترين دفاتر دولت به شمار مى‏آمده كه همه اموال ورودى و خروجى بيت المال، هزينه‏ها و درآمدها در آن ثبت مى‏شد. ديوان داراى ساختار نيز بود. ساختار ديوان در عهد امويان تا حدودى تغيير كرد و در عهد عباسيان گسترش زيادى پيدا كرد.(11)

اصول و مبانى حاكم بر بيت المال‏

يكى از مباحث مهم در بيت المال، چه به معناى محل نگه دارى اموال، چه به معناى اموال عمومى، شناخت اصول و مبانى حاكم بر آن است. طبيعت انسان‏ها بر آمال و آرزوها نهفته و انسان در زندگى فزون طلب است. اگر همه جهان براى فردى باشد باز در صورت عدم برخوردارى از تهذيب و تربيت نفس، موقعيت برترى را مى‏طلبد، قرآن كريم مى‏فرمايد:

«تِلكَ الدّارُ الاخِرَةُ نَجعَلُها للَّذينَ لايُريدُونَ عُلُوّاً فى الارضِ وَ لافَساداً وَ العاقِبَةُ للمُتَّقين»(12)

«سراى آخرت را تنها براى كسانى قرار داده‏ايم كه اراده برترى جويى در زمين و فساد ندارند و عاقبت نيك براى پرهيزكاران است.»

برترى جويى و فساد در زمين، موجب محروميت انسان از مواهب سراى آخرت مى‏شود.

امام على‏عليه السلام‏در زمان خلافت خويش در بازار قدم مى‏زد، از كنار كسبه و فروشندگان عبور مى‏كرد و اين آيه را مى‏خواند و مى‏فرمود:

«نزلت هذه الايه من اهل العدل و التواضع من الولاة و اهل القدرة من الناس.»(13)

«اين آيه درباره زمامداران عادل و متواضع و مردم توانا نازل شده است.»

امام صادق‏عليه السلام‏در اين باره مى‏فرمايد:

«اگر براى فرزندان آدم، دو درّه پر از طلا و نقره باشد، باز هم آرزو مى‏كنند درّه‏هاى ديگرى نظير آن‏ها داشته باشند. اى فرزند آدم! همانا شكم تو چون دريايى از درياها و درّه‏اى از درّه‏هاست و حد و مرز نمى‏شناسد، چيزى جز خاك آن را پر نمى‏كند.»(14)

به منظور نهادينه شدن بهره‏بردارى از اموال عمومى، اصول و معيارهايى براى بيت‏المال تعريف شده تا از سوء استفاده‏هاى شخصى، به ويژه از ناحيه كارگزاران بيت المال و حكّام، جلوگيرى كند. مهم‏ترين اصول و مبانى بيت المال عبارتند از:

1 - امانت بودن‏

امانتدارى از مهم‏ترين فضايل اخلاقى و ارزشهاى انسانى است كه مورد تأكيد فراوان قرآن و روايات قرار گرفته است. نعمت‏هاى معنوى و مادى كه خداوند آفريده، امانت‏هاى الهى هستند.

امانت، مفهوم وسيع و گسترده‏اى دارد كه از آب و خاك و هوا گرفته تا دين و استاد و مال و ثروت، همه را شامل مى‏شود. فخر رازى، امانت را به 3 شاخه: امانات پروردگار، امانات مردم و امانات خويشتن، تقسيم نموده و براى هر يك مصاديقى را بر شمرده است.(15)

امام على‏عليه السلام‏امانت را سر و اساس اسلام خوانده است:

«رأس الاسلام الامانة.»(16)

آن حضرت درباره اثر دنيوى امانت فرمود:

«الامانة تجر الرزق و الخيانة تجر الفقر.»(17)

«امانت، رزق و روزى مى‏آورد و خيانت، مايه فقر است.»

امانت همه جا مطلوب است اما در اموال عمومى و بيت المال كه تعلق به شخص خاصى ندارد و همگان در آن شريكند بيش‏تر مورد تأكيد قرار گرفته است. شايد دليلش اين باشد كه عده‏اى گمان مى‏كنند چون اين سرمايه‏ها به عموم تعلق دارد آنان آزادند هر گونه مى‏خواهند در آن تصرف كنند، چنانچه برخى در بى توجهى به بيت المال و ضربه زدن به اموال عمومى اظهار مى‏دارند: از اموال خودمان است.

امام على‏عليه السلام‏در برابر درخواست برادرش عقيل كه خواسته بود قدرى به سهميه او از گندم بيت المال بيفزايد، آهن را در آتش گذارد و نزديك دست برادر برد و در برابر اعتراض و فرياد و ناله عقيل فرمود:

«عقيل! از آهن تفتيده‏اى كه انسانى آن را به بازى سرخ كرده ناله مى‏كنى، اما مرا به سوى آتشى مى‏كشانى كه خداوند جبار با شعله خشم و غضبش آن را برافروخته است.»(18)

آن حضرت نزديك‏ترين دوستان خود را نيز درباره خيانت به بيت المال مورد عتاب قرار مى‏داد. امام على‏عليه السلام‏در نامه‏اى به يكى از كارگزارانش كه اموال بيت المال را به غارت برده بود، نوشت:

«همانا من تو را در امانت خود شركت دادم و همراز خود گرفتم و هيچ يك از افراد خاندانم بر يارى و مددكارى و امانت دارى (اموال بيت‏المال) مانند تو مورد اعتمادم نبود. آن هنگام كه ديدى روزگار بر پسر عمويت سخت گرفته و دشمن به او هجوم آورده و امانت مسلمانان تباه گرديده... همگام با ديگران دست از يارى‏اش كشيدى و با ديگر خيانت كنندگان خيانت كردى.»(19)

آن حضرت در ادامه همين نامه تهديدآميز، آورده است:

«پس از خدا بترس و اموال آنان (بيت المال) را بازگردان و اگر چنين نكنى و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست يابم تو را كيفر خواهم كرد، كه نزد خدا عذرخواه من باشد و با شمشيرى تو را مى‏زنم كه به هر كس زدم وارد دوزخ گرديد. سوگند به خدا، اگر حسن و حسين چنان مى‏كردند كه تو انجام دادى، از من روى خوش نمى‏ديدند و به آرزو نمى‏رسيدند تا آن كه حق را از آنان باز پس گرفته و باطلى را كه به ستم پديد آمده، نابود سازم.»

اين تعبيرات شديد و سخنان تكان دهنده، نشان مى‏دهد گناه خيانت به بيت المال از شديدترين گناهان است و مردم نبايد آن را سهل و ساده بشمارند. امام على‏عليه السلام‏در مقابل برده پيرى كه براى آزادى خويش از بيت المال استمداد مى‏طلبيد، فرمود:

«به خدا قسم، اين مال نه دست رنج خودم و نه ميراث پدرى من است، بلكه امانت است. پس من آن را به اهلش تحويل مى‏دهم.»(20)

پيامبر اسلام‏صلى الله عليه وآله‏بعد از فتح مكه اعلام عفو عمومى داد و همه مجرمان، جنگ طلبان و مشركانى را كه چند جنگ بزرگ با آن حضرت تدارك ديده بودند بخشيد، تا آن جا كه آن روز را «يوم الرحمه» ناميدند. با اين وجود، افرادى را مهدورالدم اعلام نموده و از عفو عمومى استثناء كرد. يكى از آنان «ابن خطل» بود كه گناهش خيانت به اموال عمومى و درآمدهاى بيت المال بود. او مأمور جمع آورى زكات بود. رسول خداصلى الله عليه وآله‏شخصى از طايفه خزاعه را همراه او فرستاد. آنان مقدار زيادى زكات جمع آورى كردند اما در بازگشت، «ابن خطل» رفيقش را كشت و اموال او را برداشت و به مكه گريخت. سپس مرتد شد و اشعارى در هجو پيامبر سرود. خيانت در بيت المال، سبب ارتداد و بازگشت او به بت پرستى و هتك و توهين به پيامبر شد. رسول خداصلى الله عليه وآله‏در فتح مكه فرمان داد او را كه به پرده‏هاى كعبه پناه برده بود دستگير كرده و كشتند.

2 - عمومى بودن‏

درآمدهاى بيت المال به عموم مسلمانان تعلق دارد. كسى اجازه برداشت بيش از حق يا سوءاستفاده از آن را ندارد. ولىّ امر در مصرف بيت المال، مصلحت جامعه مسلمانان را بايد در نظر بگيرد و مانع افراط و تفريط شود. امام على‏عليه السلام‏به فرمانداران و كارگزاران خويش چنين فرمان مى‏دهد:

«نوك قلم‏هاى خود را تيز كنيد و بين سطرهاى نوشته فاصله نيندازيد. مطالب اضافى را در نوشتن نامه به من حذف كنيد و به بيان اصل مقصود و مطلب بپردازيد. از زياده گويى بپرهيزيد؛ زيرا بيت المال مسلمين نبايد اين گونه ضررها را بپذيرد.»(21)

عمروعاص در دوران خلافت امام على‏عليه السلام، نزد آن حضرت كه در اتاق بيت‏المال مشغول حسابرسى بود رفت. حضرت شمع را خاموش نمود، عمروعاص را به بيرون از اتاق هدايت كرد تا در پرتو نور ماه گفت‏وگو كنند. امام در توجيه اين حركت فرمود:

«اين شمع از بيت المال خريدارى شده و جايز نيست از آن براى مذاكره شخصى استفاده شود.»(22)

امام على‏عليه السلام‏در نامه‏اى به يكى از فرماندارانش نوشت:

«همانا گزارشى از تو به من رسيده كه اگر درست باشد پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانى نموده و در امانت خود خيانت كرده‏اى. به من خبر رسيده كه كشت زمينها را برداشته و آنچه را كه مى‏توانستى گرفته و آنچه را در اختيار داشتى به خيانت خورده‏اى. پس هر چه زودتر حساب اموال را براى من بفرست و بدان كه حسابرسى خداوند از حسابرسى مردم سخت‏تر است.»(23)

امام باقرعليه السلام‏مى‏فرمايد:

«بيت المال براى عموم مسلمانان است نه افراد خاص.»(24)

عموميت بيت المال، اقتضا دارد افرادى كه مسئوليت حكومتى دارند و امكان تصرف در اموال عمومى براى آنان فراهم است، احتياط بيش‏ترى نمايند و همواره خود را در معرض آزمايش ببينند.

تخطى از اصل عموميت بيت المال موجب شد زمامداران بنى اميه و بنى عباس، آن را مانند املاك شخصى خود تلقى نموده، وسيله رسيدن به اغراض خود قرار دهند. خليفه سوم به دامادش «حارث بن حكم» در شب عروسى دخترش 300000 درهم و به برادر دامادش «مروان بن حكم» 15 درآمد قاره آفريقا، به «زبير بن عوام» 600000 درهم و به «طلحه» 200000 درهم بخشيد.در چنين شرايطى «ابوذر» كه به ريخت و پاش‏هاى بى‏حد و حصر از بيت المال اعتراض داشت، به «ربذه» تبعيد شد و عمار ياسر آن چنان لگد خورد كه فتقش پاره شد.(25)

امام على‏عليه السلام‏پس از پذيرش خلافت، اقدام به بازگرداندن عطاياى بى حساب و كتاب از بيت‏المال نمود و فرمود:

«به خدا قسم اگر "اين اموال" را بيابم به بيت المال باز مى‏گردانم؛ هر چند مهر زنان شده باشد يا كنيزى با آن خريده باشند؛ چون عدالت سبب گشايش و پيشرفت جامعه است و آن كه عدالت به او گران آيد، تحمل جور براى او گران‏تر است.»(26)

«ابو رافع» كليددار بيت المال گردنبندى را به قيد امانت مضمونه، در برابر درخواست دختر اميرالمؤمنين‏عليه السلام‏در اختيارش قرار داد تا در ايام عيد قربان از آن استفاده كند. امام هنگامى كه گردنبند را در گردن دختر خود مشاهده كرد، بلافاصله ابو رافع را احضار نموده، به او فرمود:

«به بيت‏المال مسلمين خيانت مى‏كنى؟ او عرض كرد: معاذالله كه چنين كرده باشم. امام فرمود: بدون اجازه من چگونه گردنبند را در اختيار دخترم قرار داده‏اى؟ ابو رافع گفت: مولاى من! او دختر شماست، من گردنبند را به قيد امانت مضمونه به او تحويل داده‏ام. امام فرمود: همين امروز گردنبند را تحويل بگير و چنين كارى را انجام نده. اگر به قيد امانت مضمونه نبود، اكنون اولين دست از هاشميان، دست دخترم بود كه به عنوان سرقت جدا مى‏شد.»(27)

«عبدالله جعفر»، داماد و برادر زاده امام على‏عليه السلام‏كه دچار مشكل مالى شده بود نزد آن حضرت آمد و درخواست كمك نمود. امام به او فرمود:

«نه به خدا قسم، چيزى براى تو نمى‏يابم، مگر اين كه به عمويت دستور سرقت دهى تا به تو كمك كند (كنايه از اين كه برداشت بدون حساب و كتاب از بيت المال، دزدى است).»(28)

در آغاز خلافت امام على‏عليه السلام‏افرادى به آن حضرت پيشنهاد كردند براى پيشرفت كار حكومت، امتيازى در بيت المال براى افراد صاحب نفوذ قائل باشد. امام از اين پيشنهاد خشمگين شد و فرمود:

«آيا به من فرمان مى‏دهيد براى پيروزى خود از ستم درباره امت اسلامى كه بر آنان ولايت دارم استفاده كنم؟ به خدا قسم تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پى هم طلوع و غروب مى‏كنند هرگز چنين كارى نخواهم كرد. اگر اين اموال از خودم بود به طور مساوى در ميان مردم تقسيم مى‏كردم؛ تا چه رسد كه جزء اموال خداست. آگاه باشيد، بخشيدن مال به آنان كه استحقاق ندارند، زياده‏روى و اسراف است؛ ممكن است در دنيا مقام بخشنده آن را بالا برد اما در آخرت پست خواهد كرد، در ميان مردم ممكن است گرامى‏اش بدارند، اما در پيشگاه خدا خوار و ذليل است.»(29)

3 - عدالت مدارى‏

يكى از مبانى و شاخصه‏هاى بيت المال، عدالت اقتصادى است. بيت المال بايستى براساس عدالت توزيع شود تا از تكاثر و رفاه زدگى جلوگيرى شود. قرآن كريم در يك اصل كلى، عدالت مدارى را مربوط به جمع مى‏داند و مى‏فرمايد:

«اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! همگى بر پا دارنده عدل و قسط باشيد و براى خدا شهادت دهيد؛ اگر چه عليه خودتان و والدين و فرزندانتان باشد.»(30)

عدالت واژه‏اى عام است و در همه اركان زندگى جريان دارد. عدالت، واژه زيبا و گوارايى است كه همه مردم آن را دوست دارند و از آن سخن مى‏گويند. اين اصل پربركت موجب پيشرفت جامعه و سربلندى حكومت است. رعايت عدالت در توزيع بيت المال و رسيدگى به طبقات محروم و آسيب‏پذير جامعه، ايجاد توازن اجتماعى، كاهش اختلاف طبقاتى و رفع تبعيض‏هاى ناروا و موهوم، از اصول مهم در منابع بيت المال است.

امام على‏عليه السلام‏در نامه‏اى به والى مكه، قثم بن عباس، چنين نوشت:

«در مصرف اموال عمومى كه در دست تو جمع شده، انديشه كن و آن را به عيالمندان و گرسنگان پيرامونت ببخش و به مستمندان و نيازمندانى كه سخت به كمك مالى تو احتياج دارند برسان و مازاد را نزد ما بفرست تا در ميان مردم نيازمندى كه در اين سامان هستند تقسيم گردد.»(31)

عدالت در لغت، به معناى برابر سازى و توازن است.(32) در مفهوم اجتماعى، هر گاه حق صاحب حقى به او داده شود گفته مى‏شود عدالت رعايت شده است. عدالت اقتصادى يعنى رعايت استحقاق‏ها و برداشتن تفاوت‏هايى كه به تضييع حقوق افراد در جامعه منجر مى‏شود.

قرآن كريم، پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏را به عنوان حاكم اسلامى، مسئول مستقيم ايجاد عدالت در جامعه معرفى نموده، مى‏فرمايد:

«بگو من به كتابى كه خداوند نازل فرموده است ايمان دارم و مأمور شده‏ام در ميان شما به عدالت رفتار كنم.»(33)

امام كاظم‏عليه السلام‏فرمود:

«اگر در ميان مردم عدالت برقرار شود مستغنى مى‏شوند. سپس فرمود: همانا عدل از عسل شيرين‏تر است و عدالت نمى‏كند مگر كسى كه عدالت را خوب مى‏داند.»(34)

امام على‏عليه السلام‏در ايام زمامدارى خود در شهر كوفه فرمود:

«سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روى خارهاى سعدان به سر ببرم يا به غل و زنجير به اين سو يا آن سو كشيده شوم، خوش‏تر دارم تا خدا و پيامبر را در روز قيامت در حالى ملاقات كنم كه به بعضى از بندگان ستم نموده و چيزى از اموالشان را غصب كرده باشم».(35)

آن حضرت در پاسخ اعتراض طلحه و زبير مبنى بر اين كه چرا در تقسيم بيت المال سهم آنان را بيش‏تر نداده است، فرمود:

«اما اعتراض شما كه چرا با همه با تساوى رفتار كردم؟ اين روشى نبود كه به رأى خود يا به خواسته دل خود انجام داده باشم، بلكه من و شما اين گونه رفتار را از دستورالعمل‏هاى پيامبرصلى الله عليه وآله‏آموختيم كه چه حكمتى آورد و چگونه آن را اجرا كرده است. پس در تقسيمى كه خدا به آن فرمان داد به شما نيازى نداشتم و حكم او را در آن اجرا مى‏كردم.»(36)

امام على‏عليه السلام‏در نامه‏اى به مصقله بن هبيره شيبانى، فرماندار اردشير خرّه (فيروزآباد) از شهرهاى استان فارس نوشته است:

«گزارشى از تو به من رسيده كه اگر درست باشد خداى خود را به خشم آورده‏اى و امام خويش را نافرمانى كرده‏اى؛ خبر رسيده كه تو غنيمت مسلمانان را كه نيزه‏ها و اسب‏هايشان گرد آورده و با ريخته شدن خون‏هايشان به دست آمده، به اعراب خويشاوند خود كه تو را برگزيدند مى‏بخشى. به خدايى كه دانه را شكافت و پديده‏ها را آفريد، اگر اين گزارش درست باشد، نزد من خوار شده و منزلت تو سبك گرديده است.»(37)

4 - لزوم نظارت و حسابرسى‏

يكى از امورى كه بايستى مورد اهتمام كارگزاران بيت المال باشد بازرسى، حسابرسى و نظارت بر بيت المال است. سيره امام على‏عليه السلام‏در دوران خلافت كه پس از نابسامانى‏هاى اقتصادى و مشكلات مالى به جاى مانده از زمامدارى عثمان در پيش گرفت، نشانگر آن است كه آن حضرت در مدت كوتاه حكومت خود حساسيت خاصى نسبت به نظارت و حسابرسى داشته و دخل و خرج بيت المال را مستقيماً تحت نظارت خويش قرار مى‏داد و با متخلفان به شدت برخورد مى‏كرد.

امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«براى من سزاوار نيست كه لشكر، بيت المال، جمع آورى خراج، قضاوت بين مسلمين و گرفتن حقوق درخواست كنندگان را رها سازم، آنگاه با استوارى بيرون روم و به دنبال دسته‏اى به راه افتم و چونان تير نتراشيده در جعبه‏اى خالى به اين سو و آن سو سرگردان شوم. من چونان محور سنگ آسياب بايد بر جاى خود استوار بمانم تا همه امور كشور پيرامون من و به وسيله من به گردش درآيد. اگر من از محور خود دور شوم و مدار آن بلرزد، سنگ زيرين آن فرو ريزد.»(38)

آن حضرت در نامه‏اى به يكى از كارگزارانش مى‏نويسد:

«گويا ميراث پدر و مادرت را به خانه مى‏برى. سبحان الله! آيا به معاد ايمان ندارى و از حسابرسى دقيق قيامت نمى‏ترسى؟ چگونه نوشيدن و خوردن را بر خود گوارا كرده‏اى؛ در حالى كه مى‏دانى حرام مى‏خورى و حرام مى‏نوشى؟! چگونه با اموال يتيمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان براى خود كنيزان مى‏خرى و با زنان ازدواج مى‏كنى كه خدا اين اموال را به آنان واگذاشته و اين شهرها را به دست ايشان امن فرموده است؟!»(39)

آن حضرت تا پاسى از شب مى‏نشست و به حسابرسى و بيت المال مى‏پرداخت.

امام خمينى‏قدس سره‏كه با همت عالى و اتكال به خداى بى نياز بر همه قدرت‏هاى پوشالى پيروز شد و با پشتيبانى مردم، جمهورى اسلامى را بنيان نهاد، با الهام از مكتب علوى همواره موضوع رعايت بيت‏المال و نظارت بر آن را متذكر مى‏شد. ايشان زندگى بسيار ساده‏اى داشت و با وجود سرازير شدن وجوه مختلف مالى به بيتشان، در استفاده از آن نهايت سختگيرى را داشت. امام خمينى در ديدار كارگزاران نظام فرمود:

«ما چه كنيم با بيت المال مسلمين؟ وظيفه حكومت ما چيست با بيت المال مسلمين؟ اين مسئله، مسئله آن نيست كه در آن وقت و در حكومت حضرت امير باشد. اين دستورات در طول تاريخ براى كسانى كه متكفل حكومت هستند كه تا اندازه ممكن در بيت المال تصرف نكنند. يك درهمش در آن طرف حساب دارد. بايد حساب بدهيم. بايد در پيشگاه خداى تبارك تعالى در كارهايى كه مى‏كنيم، تصرف‏هايى كه در بيت المال مى‏كنيم، بايد بعد حساب بدهيم، چرا زياده روى شد، مجازات دارد، عدالت شده باشد مجازات خير دارد. بيت المال مسلمين را بزرگ شماريد، حكومت‏هاى اسلامى، بيت‏المال را براى جلال و جبروت خودشان صرف نكنند. بيت المال مسلمين صرف آن چيزى بشود كه براى مسلمين است. وزارتخانه‏ها وقتى كه مى‏بينند كه كارمند بيت المال مسلمين هستند و از آنجا حقوق مى‏گيرند و ارتزاق مى‏كنند و اداره، اداره بيت المال مسلمين است حتى در آن مسائلى كه حضرت امير گفته ملاحظه كنند، بزرگ بشمارند مسئله را. مسئله بيت المال مسلمين است و دستور، دستور اسلام است.»(40)

در اصل 55 قانون اساسى، نظارت و حسابرسى بيت المال به صراحت مورد توجه قرار گرفته است:

«ديوان محاسبات به كليه حساب‏هاى وزارتخانه‏ها، مؤسسات، شركت‏هاى دولتى و ساير دستگاه‏هايى كه به نحوى از انحاء از بودجه كل كشور استفاده مى‏كنند، به ترتيبى كه قانون مقرر مى‏دارد، رسيدگى يا حسابرسى مى‏نمايد كه هيچ هزينه‏اى از اعتبارات مصوبه تجاوز نكرده و هر وجهى در محل خود به مصرف رسيده باشد. ديوان محاسبات حساب‏ها و اسناد و مدارك مربوطه را براى قانون جمع آورى و گزارش تفريغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شوراى اسلامى تسليم مى‏نمايد. اين گزارش بايد در دسترس عموم گذاشته شود».

5 - دقت و احتياط در بيت المال‏

بيت المال، امانتى است در دست كارگزاران و مسئولان كه بايستى احتياط لازم را در مصرف و هزينه كردن آن داشته باشند. امام على‏عليه السلام‏در نامه‏اى به اشعث بن قيس، استاندار آذربايجان نوشت:

«همانا فرماندارى براى تو طعمه (وسيله آب و نان) نبوده، بلكه امانتى در گردن تو است. بايد از فرمانده و امام خود اطاعت كنى. تو حق ندارى نسبت به رعيت استبداد ورزى و بدون دستور به كار مهمى اقدام نمايى. در دست تو اموالى از ثروت‏هاى خداى بزرگ و عزيز است و تو خزانه‏دار آنى تا به من بسپارى. اميدوارم براى تو بدترين والى نباشم.»(41)

آن حضرت وقتى شنيد عثمان بن حنيف انصارى - استاندار بصره - دعوت ثروتمندى را پذيرفته و سر سفره رنگين او نشسته است، نامه اعتراض‏آميزى به او نوشت كه بخشى از آن چنين است:

«آگاه باش، امام شما از دنياى خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضايت داده است. بدانيد كه شما توانايى چنين كارى را نداريد؛ اما با پرهيزكارى و تلاش فراوان و پاكدامنى و راستى، مرا يارى دهيد.»(42)

آن حضرت در نامه‏اى به «زياد بن ابيه» - استاندار فارس - كه بعداً حضرت خود او را عزل كرد نوشت:

«از اسراف بپرهيز و ميانه روى را برگزين. از امروز به فكر فردا باش و از اموال دنيا به اندازه كفاف خويش نگه‏دار و زيادى را براى روز نيازمندى‏ات در آخرت پيش فرست.»(43)

در اصل 49 قانون اساسى نيز اين موضوع مورد توجه قرار گرفته است:

«دولت موظف است ثروت‏هاى ناشى از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه كارى‏ها و معاملات دولتى، فروش زمين‏هاى موات و مباحات اصلى، داير كردن اماكن فساد و ساير موارد غير مشروع را گرفته و به صاحب حق رد كند و در صورت معلوم نبودن او به بيت المال بدهد. اين حكم بايد با رسيدگى و تحقيق و ثبوت شرعى به وسيله دولت اجرا شود.»

امام على‏عليه السلام‏همراه سربازان اسلام و غنايم فراوان از يمن به مكه باز مى‏گشت. در نزديكى‏هاى مكه، آن حضرت يكى از اصحاب را جانشين خود قرار داد و خود با سرعت به حضور پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏شتافت. وقتى امام از كاروان دور شد، سربازان جامه‏هاى قيمتى بيت‏المال را بين خود تقسيم كردند و پوشيدند. حضرت آنگاه كه به كاروان بازگشت و چشمش به لباس‏هاى قيمتى بيت المال كه بر تن سربازان بود افتاد، شديداً به آنان اعتراض كرد. آنان پاسخ دادند: مى‏خواستيم با لباس‏هاى فاخر و زيبا وارد مكه شويم.

امام على‏عليه السلام‏فرمود: آيا پيش از آن كه خدمت پيامبر برسيد چنين حقى را داريد؟ سپس دستور داد لباس‏ها را از تن خارج كنند و به بيت‏المال باز گردانند. برخى از سربازان از اين برخورد شديد امام على‏عليه السلام‏ناراحت شدند و نزد رسول خداصلى الله عليه وآله‏زبان به شكايت گشودند. پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏فرمود:

«ايها الناس لاتشكوا علياً فو الله انه لخشن فى ذات الله.»(44)

«اى مردم! از على شكايت نكنيد. به خدا سوگند، همانا على در راه خدا سختگير است.»

شركت كنندگان در جنگ حنين، پس از ديدن اموال غنيمتى، به سوى رسول خداصلى الله عليه وآله‏هجوم آوردند و خواستار تقسيم هر چه سريع‏تر آن‏ها شدند. پيامبر در پاسخ فرمود:

«به خدا قسم، اگر به شماره درختان تهامه، گوسفند و شتر باشد همه را بر شما قسمت مى‏كنم و در من بخل و ترس و دروغى نخواهيد يافت. سپس پهلوى شترى ايستاد و پاره‏اى كرك با دو انگشت خود از كوهان شتر برگرفت و آن را بلند كرد و فرمود: اى مردم! به خدا قسم كه از غنايم شما و از اين پاره كرك جز خمس آن حقى ندارم و خمس هم به شما باز مى‏گردد، پس حتى نخ و سوزن را هم بياوريد كه خيانت در غنيمت، روز قيامت براى خيانتكار سبب ننگ و آتش و بدنامى است. اين سخن چنان تأثيرى بر حاضران گذاشت كه يكى از سپاهيان گلوله‏اى نخ موئين را آورد و گفت: اى رسول خداصلى الله عليه وآله‏اين را برداشتم كه پالان شتر خود را با آن بدوزم؛ زيرا پشت شترم زخم شده بود.»(45)

حضرت داودعليه السلام‏از انبياى بزرگ الهى است. روزى جبرئيل بر او فرود آمد و گفت:

«تو آدم خوبى هستى الا اين كه از بيت المال ارتزاق مى‏نمايى. حضرت 40 شبانه روز گريه كرد تا اين كه خداوند تعالى آهن را در دست او نرم قرار داد. "و النا له الحديد"(46) و او هر روز يك زره مى‏ساخت و با دسترنج خويش نيازش را به بيت المال پايان داد.»(47)

در روايات آمده است:

«مالى از اصفهان رسيد و على‏عليه السلام‏آن را به هفت قسم به تعداد هفت قبيله كوفه تقسيم كرد و در آن حال پاره نانى يافت، آن را نيز به هفت قسم تقسيم نموده و هر قطعه را روى يك جزء گذاشت و سرانجام ميان آنها قرعه انداخت تا كدام يك را به يكى از قبايل كوفه در نوبت اول ببخشد.»(48)

امام خمينى‏قدس سره‏مى‏فرمود:

«اگر فقيهى در فكر جمع آورى مال دنيا باشد عادل نيست و نمى‏تواند امين رسول اكرم‏صلى الله عليه وآله‏و مجرى احكام اسلام باشد.»(49)

يكى از همراهان امام در نجف اشرف مى‏گويد، امام همواره مى‏فرمود:

«هيچ كس حق ندارد از اين دفتر من به جايى تلفن كند، تلفن داخل نجف را اجازه مى‏دادند اما به كربلا يا جاى ديگر نمى‏توانستيم تلفن بزنيم؛ زيرا امام تحريم كرده بود، حتى به فرزند خود فرمودند: تو حق ندارى به تهران يا جاى ديگر تلفن كنى، ولى اگر در مسير انقلاب بود مانند نشر اعلاميه به وسيله تلفن يا گرفتن خبر، اجازه مى‏داد.»(50)

شيخ انصارى‏قدس سره‏برادرى داشت به نام شيخ منصور كه از دانشمندان بزرگ بود، اما تنگ دست و فقير. روزى مادر وى به حالش رقت كرد و به برادر بزرگ‏ترش شيخ انصارى، كه در آن هنگام مرجع وحيد و يگانه شيعه بود، گله كرد و زبان به اعتراض گشود و چنين گفت: تو مى‏دانى كه برادرت منصور با اين عائله سنگين در شدت فقر به سر مى‏برد و ماهانه‏اى كه به او مى‏دهى رفع احتياجات او را نمى‏كند، در صورتى كه اين همه اموال تحت تصرف توست و مى‏توانى به او بيش از ديگران كمك كنى.

شيخ به دقت به سخنان مادر گوش فرا داد، آنگاه كليد اتاقى را كه وجوه شرعى در آن بود تحويل مادر داد و خطاب به وى با لحنى مؤدبانه اظهار كرد:

«مادر بيا اين كليد را بگير و هر چه پول مى‏خواهى براى منصور بردار، به شرط اين كه در قبال آن من مسئوليتى نداشته باشم، و وبال آن بر دوش خودت باشد و تو آن را تحمل كنى! اين اموالى كه نزد من است حقوق فقيران و مستمندان است و بين آنان به طور مساوى تقسيم مى‏شود. همه تنگدستان در اين باب يكسانند و مانند دندانه‏هاى شانه هستند كه هيچ كدام بر ديگرى برترى ندارند. مادرم! اگر در قبال اين مبلغ اضافى كه براى منصور برمى‏دارى فرداى قيامت جوابى دارى، هر چه مى‏خواهى انجام ده، ولى بدان كه حسابى در پيش است بس دقيق و سخت و هولناك و بدون كم‏ترين مسامحه.»(51)

اهداف تأسيس بيت المال‏

نهاد بيت المال در آغاز شكل‏گيرى، بسيار ساده بود. اصول اوليه‏اى كه پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏براى آن ترسيم نمود، به تدريج تكامل يافت و منشأ تشكيل نهادى گسترده و فراگير شد. فلسفه وجودى بيت المال از فلسفه وجودى حكومت در اسلام جدا نيست. قرآن كريم، فلسفه تشكيل حكومت‏ها و بعثت انبيا را اقامه قسط و عدل در جامعه دانسته است.(52)

از نظر اسلام، حق حكومت و فرمانروايى متعلق به خداست.(53) منشأ مشروعيت حكومت اسلامى به اراده تشريعى او بستگى دارد. حكومت دينى توسط جانشينان الهى در روى زمين شكل مى‏گيرد تا به اقامه عدالت و رسيدگى به حقوق مردم پرداخته و جلوى ستم گرفته شود.

يكى از ابعاد حاكميت دولت اسلامى، بعد اقتصادى است. در نظام اسلامى، مال هدف نيست بلكه وسيله‏اى است تا در خدمت رشد و تعالى معنوى انسان قرار گيرد.(54)

بيت المال به عنوان اولين نهاد رسمى در تاريخ اسلام، بيش‏ترين مباحث را در نظام اقتصادى اسلام به خود اختصاص داده است. با مراجعه به سخنان معصومان، به ويژه امام على‏عليه السلام‏كه بيش‏ترين نقش را در تثبيت جايگاه بيت المال داشتند، عمده‏ترين اهداف از تأسيس اين نهاد را مى‏توان چنين برشمرد:

1 - فقر زدايى: يكى از ناهنجارى‏هاى دردناك زندگى بشر، پديده فقر است. فقر در لغت، به معناى شكاف و فاصله بين اشياء است. استخوان‏هاى كمر را كه به صورت مهره‏اى بوده و داراى شكاف و فاصله است به اين جهت «ستون فقرات» گويند.(55)

فقر از گذشته تاريخ تاكنون جسم و جان آدميان را آزرده و على‏رغم پيشرفت گسترده و ادعاى برنامه‏ريزى نه تنها از حجم آن كاسته نشده بلكه روز به روز افزايش يافته است.

در آيات، روايات، ادعيه و سيره معصومان‏عليهم السلام، از فقر به عنوان يك پديده شوم ياد شده است.

پيامبر گرامى اسلام‏صلى الله عليه وآله‏در يكى از دعاهاى خود عرضه داشت:

«خدايا! از فقر و كفر به تو پناه مى‏برم. شخصى پرسيد: آيا اين دو با هم مساوى‏اند؟ حضرت فرمود: آرى!»(56)

امام على‏عليه السلام‏فرمود:

«الفقر الموت الاكبر.»(57)

«فقر، مرگ بزرگ است.»

«الفقر اشد من القتل.»(58)

«فقر، سخت‏تر از قتل است.»

«ان الفقر مذلة للنفس مدهشة للعقل جالب للهموم.»(59)

«فقر نفس را خوار مى‏كند و خرد را سرگشته مى‏سازد و اندوه‏ها را به سوى آدمى مى‏كشد.»

«الفقر سواد الوجه فى الدارين.»(60)

«فقر سياه رويى دو جهان است.»

«فالخير الصحة و الغنى و الشر المرض و الفقر.»(61)

«خير، سلامتى و بى نيازى است و شر، بيمارى و فقر است.»

به محمد بن حنيفه فرمود:

«فرزندم! من از فقر و نادانى بر تو بيمناكم. پس از آن به خدا پناه ببر؛ زيرا فقر باعث كاستى در دين و سرگشتگى خرد و مايه كينه و دشمنى است.»(62)

«كسى را كه در پى تحصيل خوراك روزانه خود است سرزنش مكن؛ زيرا كسى كه قوت خود را نداشته باشد خطاهايش بسيار است. فرزندم! آدم فقير، حقير است، سخنش خريدارى ندارد، قدر و مقامش شناخته نمى‏شود. فقير اگر راستگو باشد او را دروغگو مى‏نامند، اگر زاهد و دنيا گريز باشد نادانش مى‏خوانند. فرزندم! هر كس به فقر گرفتار گردد دچار چهار خصلت مى‏شود: سستى در يقين، كاستى در عقل، شكنندگى در دين و كم شرمى در چهره. پس از فقر به خدا پناه مى‏بريم.»(63)

يكى از عوامل فقر، بى‏توجهى و بى برنامگى حاكمان جامعه است. حكومت‏ها با برنامه‏ريزى غلط و ميدان دادن به ثروتمندان مى‏توانند زمينه تهيدستى توده مردم را فراهم سازند؛ چنان كه مى‏توانند با برنامه‏ريزى اصولى و طرح‏هاى زير بنايى و تعديل ثروت به دفاع از طبقات محروم بپردازند. امام كاظم‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«خداوند، زمامداران الهى را موظف ساخته كه زندگى فقيران را بالا ببرند و بدهى بدهكاران را بپردازند و بار سنگين زندگى را از دوش افراد عائله‏مند بردارند و برهنگان را بپوشانند و به اسيران نيكى كنند.»(64)

يكى از راهكارهاى فقرزدايى، تشكيل محلى براى جمع آورى اموال عمومى است، تا با نظارت دقيق بر ورود و خروج اموال، جلوى تكاثر و انحصارگرايى در ثروت گرفته شود.

امام على‏عليه السلام‏در نامه معروف به مالك اشتر مى‏نويسد:

«تمام مردم نان خور ماليات و ماليات دهندگانند.»(65)

رسيدگى به اقشار آسيب‏پذير و تأمين نيازمندى‏هاى آنان، اولويت نخست در مصرف بيت المال است. تشريع فريضه زكات به عنوان يكى از منابع درآمد بيت المال به همين منظور است.

امام على‏عليه السلام‏با اهتمام بر اين مطلب، همواره كارگزاران خود را براى رسيدگى به امور نيازمندان و فقرزدايى از چهره آنان سفارش مى‏نمود. آن حضرت در نامه‏اى به قثم بن عباس، فرماندار مكه نوشت:

«در مصرف اموال عمومى كه در دست تو جمع شده است انديشه كن و آن را به عيالمندان و گرسنگان پيرامونت ببخش و به مستمندان و نيازمندانى كه سخت به كمك مالى تو احتياج دارند برسان و مازاد را نزد ما بفرست تا در ميان مردم نيازمندى كه در اين سامان هستند تقسيم نمايم.»(66)

2 - اصلاح امور: هدف محورى ديگر از تأسيس بيت المال، اصلاح امور و رفع نابسامانى‏هاى اقتصادى و اجتماعى است. اصلاح شيوه دريافت بيت المال و هزينه كردن آن، منجر به اصلاح امور مردم در جامعه مى‏گردد.

«خراج (بيت المال) را به گونه‏اى كه وضع ماليات دهندگان را سامان دهد بررسى كن، زيرا بهبودى وضع ماليات و ماليات دهندگان سبب بهبودى امور ديگر اقشار جامعه است و تا امور ماليات دهندگان اصلاح نشود كار ديگران سامان نخواهد يافت؛ زيرا همه مردم نان خور ماليات و ماليات دهندگانند.»(67)

اصلاح امور اقتصادى، سياسى و نظامى و كسب استقلال در اين زمينه‏ها، در پرتو بودجه و سرمايه‏اى است كه در اختيار دولت و حاكم اسلامى است. اگر ماليات و بيت المال نباشد دولت نمى‏تواند به تقويت بنيه دفاعى و رفع نواقص و اصلاح امور زيربنايى كشور بپردازد. امام على‏عليه السلام‏در بخشى از نامه معروف خود به مالك اشتر مى‏نويسد:

«پس سپاهيان اسلام جز به خراج و ماليات رعيت (بيت المال)، كه به آن براى جهاد با دشمن تقويت گردند و براى اصلاح امور خويش به آن تكيه كنند و نيازمندى‏هاى خود را برطرف سازند، پا نمى‏گيرند.»(68)

3 - استقلال سياسى: اداره و دوام حكومت مستقل، محتاج بودجه و پشتوانه مالى است. حكومت‏هاى وابسته، كه در همه چيز نيازمند قدرت‏هاى بزرگ هستند، قدرت تصميم‏گيرى ندارند. فقر و ضعف اقتصادى، زمينه وابستگى سياسى و نظامى را فراهم مى‏سازد. بيت المال قوى و ساختار اقتصادى سالم، زمينه استقلال در همه زمينه‏ها را فراهم مى‏سازد.

امام على‏عليه السلام‏در تبيين آثار بعثت پيامبر گرامى‏صلى الله عليه وآله‏مى‏فرمايد:

«در ميان نعمت‏ها غرق گشتند و در خرمى زندگانى شادمان شدند. امور اجتماعى آنان در سايه قدرت حكومت اسلام، استوار شد و در پرتو عزتى پايدار، آرام گرفتند و به حكومتى پايدار رسيدند. آنگاه آنان حاكم و زمامدار جهان شدند و سلاطين روى زمين گرديدند و فرمانرواى كسانى شدند كه در گذشته حاكم بودند و قوانين الهى را بر كسانى اجرا مى‏كردند كه مجريان احكام بودند و در گذشته، كسى قدرت در هم شكستن نيروى آنان را نداشت و هيچ كس خيال مبارزه با آنان را در سر نمى‏پروراند.»(69)

امام على‏عليه السلام‏يكى از دلايل سقوط حكومت عثمان و شورش مردم ضد او را فساد اقتصادى دانسته، مى‏فرمايد:

«خويشاوندان پدرى او از بنى اميه به پاخاستند و همراه او بيت المال را خوردند و بر باد دادند؛ به سان گرسنه‏اى كه به جان گياه بهارى بيفتد. عثمان آن قدر اسراف كرد كه ريسمان بافته او باز شد واعمال او مردم را برانگيخت و شكم بارگى او نابودش ساخت.»(70)

اگر بيت المال قوى بوده و در اختيار دولت باشد افزون بر استقلال اقتصادى، استقلال در امور سياسى و نظامى نيز ايجاد مى‏گردد و با تأمين حقوق نظاميان و ساير كارگزاران، زمينه تقويت حكومت فراهم مى‏شود.

4 - تأمين حقوق مردم و رسيدگى به محرومان‏

تأمين نيازهاى مردم، به ويژه قشر آسيب‏پذير، از اهداف والاى تأسيس بيت المال بود. فريضه زكات، كه يكى از منابع بيت المال است، به همين منظور تشريع شد. امام على‏عليه السلام‏در بخشى از نامه معروف مالك اشتر مى‏نويسد:

«سپس خدا را، خدا را در خصوص طبقات پايين و محروم جامعه كه هيچ چاره‏اى ندارند و عبارتند از زمين‏گيران، نيازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در اين طبقه محروم گروهى خويشتن دارى مى‏كنند و گروهى به گدايى دست نياز برمى‏دارند. پس براى خدا، پاسدار حقى باش كه كه خداوند براى اين طبقه معين كرده است. بخشى از بيت المال و بخشى از غله‏هاى زمين‏هاى غنيمتى اسلام را در هر شهرى به طبقات پايين اختصاص ده؛ زيرا براى دورترين مسلمانان همانند نزديك‏ترين آنان سهمى مساوى وجود دارد و تو مسئول رعايت آن هستى. مبادا سرمستى حكومت تو را از رسيدگى به آنان باز دارد.»(71)

تأمين اهداف بلند ديگرى مانند: هدايت مردم به سمت اخلاق كريمه، استقرار عدالت اجتماعى در جامعه، رشد استعدادها و شكوفايى خلاقيت‏ها و استمرار حكومت، از عوامل شكل‏گيرى بيت المال است.

عوامل شكل‏گيرى بيت المال‏

دولت‏هاى بزرگ و صاحبان تمدن‏هاى كهن قبل از اسلام مانند ايران و روم كه داراى تشكيلات منظمى بودند، براى اداره امور مالى خود سازمان‏هايى تأسيس كرده بودند. شاهان ايران و روم، خزانه و محلى براى نگه‏دارى اموال ساخته بودند و نظام مالياتى داشتند. طبرى در گزارشى از پادشاهى شيرويه و كشتن پدرش به دست او مى‏نويسد:

«خسرو پرويز در پاسخ فرستاده شيرويه گفت: خراج چيز واجب است، مُلك به خراج درست مى‏شود و اين واجب است بر رعيت، و بيت المال را نه من اين بدعت آورده‏ام و اين خراج انوشيروان نهاد كه ملوك را از خاسته چاره نيست و همه رعيت را گرد كرد و زمين‏ها را مساحت كرد... و آن كس كه خراج نداد و بر خويشتن جمع كرد حق است بر مَلِك كه آن را از وى بستاند و نيز او را عقوبت كند كه او ويرانى بيت المال بود.»(72)

اعراب، به سبب نداشتن حكومت واحد و ساده بودن تشكيلات زندگى‏شان، نهاد مالى منظمى نداشتند. بزرگ‏ترين واحد اجتماعى و سياسى آن‏ها قبيله بود كه در آن، رئيس قبيله حرف نهايى را مى‏زد.

دو عامل عمده، ضرورت شكل‏گيرى بيت المال را ايجاب نمود:

الف - برپايى دولت اسلامى‏

با ظهور اسلام در شبه جزيره عربستان و شكل‏گيرى حكومت اسلامى به رهبرى پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏در يثرب، اولين بنيان‏هاى امور ادارى و مالى پى‏ريزى شد. رسول خدا در آغازين روزهاى ورود به مدينه، اقدام به تدوين قانون اساسى كرد. اين قانون مشتمل بر نصوص مهمى بود و بخشى از آن مربوط به جنبه‏هاى مالى مسلمانان مى‏شد، از جمله:

1 - مهاجران قريش در صورتى كه بر حال اسلام باقى باشند، ديه يكديگر را مى‏پردازند و فديه عانى (اسير) خود را بر طبق آنچه ميان مؤمنان پسنديده و عادلانه است، پرداخت مى‏كنند و نسبت به بقيه قبيله‏هايى كه اسلام را پذيرفته‏اند نيز حال بدين منوال خواهد بود.

2 - مؤمنانى كه وام دارند و از عهده اداى آن برنمى‏آيند و فاقد حامى و سرپرست‏اند نبايد به همين وضع رها شوند، بلكه بايد در دادن فديه و ديه به آنها كمك و احسان شود.

3 - مؤمنان مادام كه در حال پيكارند بايد يهود و مؤمنان به اتفاق هزينه‏ها را پرداخت كنند.

4- هر فردى بهره خود را از جايى كه در آن قرار دارد، دريافت مى‏كند.(73)

به دنبال آغاز اولين عمليات جنگى در سال دوم هجرى، كه در ماه رجب و هفدهمين ماه هجرت پيامبر اكرم به فرماندهى عبدالله بن جحش بن رئاب اسدى صورت گرفت، اموالى به دست مسلمانان رسيد.(74)

در غزوات و سراياى بعدى نيز اموال و غنايم فراوان به دست آمد. اين غنايم نخستين منبع درآمد دولت اسلامى محسوب مى‏شد و انديشه تأسيس محلى را براى نگه‏دارى آن‏ها، گرچه به صورت موقت، ايجاب نمود.

ب - گسترش دامنه فتوحات اسلامى‏

به دنبال فتوحاتى كه اغلب بعد از رحلت پيامبر شكل گرفت، غنايم، خراج و جزيه، سيل آسا به سوى حكومت مركزى سرازير شد. فتوحات كه در دوران خليفه دوم گسترش چشمگيرى يافته بود، موجب شد در سال 13 و 15 هجرى فلسين، عراق، ايران، مصر و آفريقا به تصرف مسلمانان درآيد.

ثروت مسلمانان فزونى يافت. اين فزونى ايجاب مى‏كرد مؤسسه‏اى براى نگه‏دارى اموال و هزينه كردن آن طبق مصالح مردم ايجاد شود.

پيشينه تأسيس بيت المال‏

دولت‏هاى بزرگ پيش از اسلام داراى سازمان‏هاى مالى گسترده‏اى بودند؛ اما شبه جزيره عربستان به دليل فقدان حكومت واحد داراى چنين تشكيلاتى نبود. بزرگ‏ترين واحد اجتماعى آن، قبيله بود كه رئيس آن سرپرستى و حاكميت داشت و فرمانش اغلب به عنوان قانون رسمى محسوب مى‏شد.

با ظهور و پيشرفت اسلام، به ويژه پس از استقرار حكومت اسلامى در مدينه، نياز به تأسيس نهاد جديدى براى نگه‏دارى اموال عمومى احساس شد. به دنبال پيروزى مسلمانان در جنگ‏ها و حمله‏هاى نظامى، غنايم و اموالى به دست آمد كه تعلق به عموم داشت و بايستى براى آن تصميم‏گيرى مى‏شد. به عنوان مثال، در نبرد بدر پس از به دست آمدن پيروزى، اموال و سلاح‏هايى به دست مسلمانان افتاد. بين رزمندگان جوان كه در نبرد شركت كرده بودند و افراد سالخورده در تقسيم غنايم و ميزان سهم، اختلاف و مشاجره شد. طبق نقل برخى از مفسران، آيات آغازين سوره انفال به همين مناسبت نازل گرديد:

««يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول فاتقوا الله و اصلحوا ذات بينكم و اطيعوا الله و رسوله ان كنتم مؤمنين»(75)

در اين آيات، به صراحت، غنايم متعلق به پيامبر خوانده شده تا آن حضرت به هر شكل كه صلاح بداند در آن تصرف كند؛ البته در آيات ديگر همين سوره،45 غنايم براى رزمندگان و 15 باقى مانده براى مصارف خاصى تعيين شده است(76). پيامبر اسلام‏صلى الله عليه وآله‏در نبرد بدر، غنايم را بين رزمندگان به صورت مساوى تقسيم كرد.(77)

اين شيوه در نبردهاى بعدى نيز ادامه يافت. در سال‏هاى بعد، ماليات جزيه و زكات نيز به اموال عمومى اضافه شد. رسول خداصلى الله عليه وآله‏هرگز راضى نمى‏شد مالى نزد او بماند و شبى را با آن سر كند. آن حضرت پس از به دست آمدن غنايم و اموال عمومى، اقدام به توزيع آن مى‏كرد. يكى از دلايل اين امر، ميزان اندك غنايم و فراوانى نيازها بود. به دليل بيشتر بودن هزينه‏ها و نيازمندى مسلمانان، هيچ‏گاه اموال عمومى در جايى جمع نشد.

در زمان رسول خداصلى الله عليه وآله، عملاً بيت المال در قالب يك تشكيلات منظم شكل نگرفت. زمان خلافت كوتاه ابوبكر نيز به همين منوال سپرى شد. در زمان خلافت عمر، ميزان غنايمى كه سيل آسا به سوى مدينه مى‏آمد به حدى زياد بود كه مردم را دهشت زده و مبهوت كرد. ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم گزارش اين تحول عظيم را چنين ذكر مى‏كند: ابو هريره مى‏گويد از بحرين با 500000 درهم بازگشتم، نزد عمر بن خطاب رفتم و گفتم: اى اميرالمؤمنين! اين مال را از من تحويل بگير، گفت: چه مقدار است؟ گفتم: 500 هزار درهم، گفت: آيا مى‏دانى 500000 درهم چه مقدار است؟ گفتم: 100000 درهم و 100000 درهم و.... تا پنج مرتبه، گفت: تو خواب آلوده هستى، برگرد شب را به صبح برسان. پس صبح پيش او رفتم و گفتم: اين مال را از من تحويل بگير، گفت: چه مقدار است؟ گفتم: 500000 درهم، گفت: آيا از راه حلال است؟ گفتم: جز اين سراغ ندارم، پس عمر گفت: اى مردم! به درستى كه مال فراوانى نزد ما آمده است، پس اگر خواستيد با كيل به شما بدهم،كيل خواهم كرد و اگر با تعداد خواستيد، شمارش خواهم نمود و اگر با وزن خواستيد براى شما وزن خواهم كرد، مردى برخاست و گفت: ديوان تشكيل بدهيد و براساس آن عطا كنيد. عمر اين پيشنهاد را پذيرفت.(78)

شكل‏گيرى بيت المال به صورت سازمانى منظم با هدف نگه‏دارى و توزيع اموال از اين زمان آغاز شد. اموال ارسال شده به سوى دولت اسلام بر اثر فتوحات و كشورگشايى‏ها روز به روز بيش‏تر مى‏شد.

در سال 16 هجرى، با فتح مداين، ظرف‏هاى طلا و نقره بسيار به دست مسلمانان رسيد. فرش‏هاى مخمل فراوان به دست آمد، در جنگ جلولاء 000/000/30 دينار غنيمت كسب شد.(79)

با توجه به آنچه ذكر شد، تأسيس بيت المال به صورت نهادى رسمى در زمان خليفه دوم شكل گرفت؛ اما شكل ساده آن يعنى محلى كه همه اموال عمومى در آن‏جا جمع گرديده و بين مسلمانان تقسيم شود در زمان پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏پى‏ريزى شد.

امام على‏عليه السلام‏در دوران خلافت خود، بيت المال را مورد توجه عميق قرار داده و با تعيين كارگزاران و بيان توصيه‏هاى خاص، اداره آن را نهادينه نمود.

بيت‏المال در طول دوران خلافت بنى اميه و بنى عباس، همواره به عنوان پشتوانه مالى حكومت محسوب مى‏شد.

ادامه دارد

پي نوشت ها:

1) فرهنگ دهخدا، واژه بيت المال.

2) دانشنامه جهان اسلام، زير نظر: غلامعلى حداد عادل، ج 5، ص 85.

3) دائرةالمعارف تشيع، زير نظر احمدصدرحاج‏سيدجوادى،كامران فانى‏وبهاءالدين‏خرمشاهى،ج‏3،ص 556.

4) دائرة المعارف الشيعية، محمد حسين اعلمى حائرى، ج 6، ص 360.

5) نهج البلاغه، خطبه 126.

6) مقدمه ابن خلدون، ج 2، ص 16.

7) بيت المال، پيدايش و تحولات آن، خوله شاكر الدخيلى، ترجمه سيد محمد صادق عارف، مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى، 1379 ش، ص 37.

8) الاحكام السلطانيه، ماوردى، ص 236.

9) همان، ص 199.

10) تاريخنامه (طبرى منسوب به بلعمى)، ج 3، ص 462.

11) دانشنامه جهان اسلام، ج 5، بيت المال.

12) سوره قصص (28) آيه 83.

13) مجمع البيان، طبرسى، ذيل آيه.

14) من لايحضره الفقيه، صدوق، ج 4، ص 418، شماره 5912.

15) تفسير كبير، فخر رازى، ج 10، ص 139، ذيل آيه 58 سوره نساء.

16) شرح غرر الحكم، ج 4، ص 47.

17) بحارالانوار، مجلسى، ج 78، ص 60.

18) نهج البلاغه، خطبه 224.

19) همان، نامه 41.

20) مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 110.

21) بحار الانوار، ج 4، ص 105.

22) بحار الانوار، ج 41، ص 116.

23) نهج البلاغه، نامه 40.

24) الحكومة الاسلامية و مايتعلق بها فى احاديث الشيعه الامامية، حسين مظاهرى و ديگران، ص 101.

25) ر.ك. مروج الذهب، مسعودى، ج 2، ص 484.

26) نهج البلاغه، خطبه 15.

27) وسائل الشيعه، ج 18، ص 521.

28) شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج 2، ص 300.

29) نهج البلاغه، خطبه 126.

30) سوره نساء (4) آيه 135.

31) نهج البلاغه، نامه 40.

32) مفردات، راغب اصفهانى، واژه عدل.

33) سوره شورى (42) آيه 15.

34) اصول كافى، كلينى، ج 1، ص 542.

35) نهج البلاغه، خطبه 224.

36) همان، نامه 41.

37) همان، نامه 43.

38) نهج البلاغه، خطبه 119.

39) همان، نامه 41.

40) صحيفه امام.

41) نهج‏البلاغه، نامه 5.

42) همان، نامه 45.

43) همان، نامه 21.

44) امام على‏عليه السلام‏و اقتصاد، محمد دشتى، ص 143.

45) تاريخ پيامبر اسلام، محمد ابراهيم آيتى، ص 562.

46) سوره سبأ (34) آيه 10.

47) وسائل الشيعه، ج 12، ص 22.

48) امام على‏عليه السلام‏و اقتصاد، ص 133.

49) سيماى فرزانگان، رضا مختارى، ص 425.

50) همان، ص 423.

51) همان، ص 428.

52) سوره حديد (57) آيه 25.

53) سوره يوسف (12) آيه 40.

54) قال رسول الله‏صلى الله عليه وآله: نعم العون على تقوى الله الغنى. وسائل الشيعه، ج 12، ص 6.

55) دانشنامه امام على، ج 7، ص 203.

56) ميزان الحكمه، ج 6، ص 2438.

57) نهج البلاغه، حكمت 163.

58) بحارالانوار، ج 72، ص 47.

59) ميزان الحكمه، ج 6، ص 2441.

60) همان، ج 6، ص 2441.

61) بحارالانوار، ج 81، ص 209.

62) ميزان الحكمه، ج 6، ص 2442.

63) همان، ج 6، ص 2441.

64) عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 90.

65) نهج البلاغه، نامه 53.

66) همان، نامه 67.

67) همان.

68) همان.

69) همان، خطبه 192.

70) همان، خطبه 3.

71) همان، نامه 53.

72) تاريخ نامه طبرى، ج 2، ص 83.

73) بيت‏المال، پيدايش و تحولات آن، ص 20.

74) مغازى، ج 1، ص 15.

75) سوره انفال (8) آيه 1.

76) سوره انفال (8) آيه 41.

77) تفسير كشاف، زمخشرى، ج 2، ص 2.

78) كتاب الخراج، ابو يوسف، ص 45.

79) تاريخ طبرى، ج 4، ص 29.